

منوچهر اسدیگی
(بابک حکمت):



اسلام چیست؟
مسلمان کیست؟

قسمت اول

منابع شناخت اسلام

برای مطالعه و شناخت اسلام، اینکه بدانیم چه می‌گویید و چه محتویاتی دارد، چه برداشت و قرائتی از اسلام صحیح است، یک فرد مسلمان باید چه اعتقادات و باورهای داشته باشد، چه قواعد و قوانین و احکامی را باید اسلامی بداند، بپذیرد و انجام دهد یا ندهد، باید به منابع مهم، اساسی و مرجع اسلامی یعنی قرآن که کلام و فرموده خدا محسوب می‌شود و سنت محمد یعنی گفته‌ها، اندیشه‌ها، موافقت‌ها، مخالفت‌ها، بایدها و نبایدهای او که در احادیث و تاریخ اسلام آمده مراجعه کرد.

و اما می‌بینیم که مسلمانان از زمان محمد تا به امروز از دو منبع فوق، برداشت واحد و یکدستی نداشته‌اند، و از این‌رو مذاهب مختلف شیعه و سنی با ده‌ها شعبه و شاخه (مالکی، حنفی، حنبلی، شافعی، شیعه جعفری، اسماعیلیه و.....).

و از سوی خلفا، اصحاب محمد، امامان شیعیان و مفتی‌ها، ملایان، آخوندها، فقها، به اصطلاح علما، روحانیون، روشنفکران دینی و شخصیت‌های سیاسی امثال کلینی و مجلسی، شریعت‌مداری و خمینی، جمال‌الدین اسدآبادی و بهشتی، ملا عمر و مصباح، شریعتی و بازرگان، قمش‌های و سروش، و... ده‌ها هزار کتاب و رساله درباره قرآن، معانی، تفسیر، شان نزول آیات، علوم، معجزات و فهرست موضوعات قرآنی و... فقه، احکام، عبادات، قوانین قضایی، حکومتی و شرعی اسلامی ... و زندگی، حکومت و جنگ‌های محمد، زندگی امام‌ها، و روایات، احادیث، تاریخ، فلسفه، کلام، حکمت و سیاست و..... نوشته شده است.

بنابراین از افکار ضدبشری، متحجر و اسلام خشن ملامعری‌ها که زن باید در گونی باشد و..... تا شیرین عبادی‌ها که روسری برداشته و با نامحرم (!) دست می‌دهد و می‌گوید اسلام با حقوق بشر منافاتی ندارد، همه با تفاسیر خاص خود، مسلمان هستند و ادعا دارند که اسلام واقعی نزد آنهاست و به دلخواه خود اسلام، آیات قرآن، احادیث، روایات و احکام را تفسیر و تأویل کرده، برداشته‌ها و قرائت‌های خود را عین اسلام دانسته و در هزاران رساله و کتاب و مقاله و روزنامه و سایت‌های اینترنتی، مصاحبه و..... تبلیغ کرده و می‌کنند.

و اما آنچه در واقعیت در جوامع اسلامی و به خصوص در بین مردم ایران که اکثراً منتسب به جامعه اسلامی نیستند مشهود است، این است که عده بسیاری از مردم فقط از نظر شناسنامه‌ای مسلمان هستند و در عمل بسیاری از مبانی، احکام شرعی، اسلامی و قرآنی را باور ندارند و به آنها عمل نمی‌کنند. برای مثال مشروب می‌خورند و ربا می‌گیرند، حجاب را قبول ندارند، نماز نمی‌خوانند، روزه نمی‌گیرند، موسیقی و موزیک گوش می‌کنند، ساز می‌زنند و می‌رقصند، به مستحب، مباح، مکروه، حرام و حلال اعتنایی

نمی‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر را فضولی می‌دانند، قصاص، قطع دست، چشم درآوردن، سنگسار، قتل مرتد، منافق، مشرک و کافر را غیرانسانی می‌دانند، قوانین مردسالارانه و تحقیرآمیز نسبت به زن را همچون، زن کشتزار مرد است، حق زدن زن به مرد، اجازه گرفتن زن برای خروج از خانه از مرد، تعدد زوجات برای مردان، قوانین ازدواج، طلاق، شهادت، ارث، دیه، حضانت فرزند و ازدواج دختر بچه نه‌ساله را قبول ندارند، خوک، سگ، شراب و کافر را نجس نمی‌دانند، جهان‌شناسی قرآن و هفت آسمان، ستاره زینت سقف زمین، صاعقه برای بیم دادن، خاک و گل و دمیدن روح و آدم و حوا، جن، معراج محمد به آسمان هفت طبقه، کشتی نوح، یونس در شکم ماهی، نسوختن ابراهیم در آتش، قیامت، مرده زنده‌شدن، بهشت، حوری، جهنم، عذاب، آتش و را داستانهای کودکانه و غیر علمی می‌دانند. هر چند که برخی از همین ایرانیان اگر در آمریکا و اروپا هم زندگی کنند، عادت کرده‌اند سفره ابوالفضل را بیندازند، آتش نذری بدهند، دعا و جادو جمبل کنند که به خیال خودشان کارشان پیش رود و مشکلاتشان حل شود، عزاداری حسین در محرم و واکسن قیمة، حلیم و شله‌زرد اربعین را فراموش نکرده‌اند، روز بیست‌ویکم ماه رمضان روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و مشروب نمی‌خورند، صدقه برای دفع بلا می‌دهند و

و به یک معنا به اندازه مسلمین اسلام داریم و شاید کمتر کسی پیدا شود که تمام اسلام و احکامش را قبول داشته باشد (البته اگر همه را بداند، حفظ باشد و از قلم نیندازد!!)، مو به مو انجام دهد، رعایت کند و مسلمان واقعی باشد.

و اما در عرصه سرمایه، تجارت، استثمار، سیاست، حکومت، ایدئولوژی، فرهنگ، اجتماع و جهان‌گرایی، قرائت و برداشت عمده از اسلام مشهود است:

- گروهی اسلامشان نرم، ملایم و خوش‌خیم است؛ با دموکراسی، لیبرالیسم، حقوق بشر، علم، غرب، تمدن و مدرنیسم تضادی ندارد، قابل‌انعطاف و زدوبند است، عقب‌نشینی و تجدیدنظر می‌کند و می‌تواند سکولار باشد، خرافات و مطالب غیر علمی و کودکانه قرآن را تفسیر و تاویل‌های من‌در آوردی می‌کند و اگر جای تفسیر و به روز شدن نداشت بی‌صدا از آنها می‌گذرد و خلاصه ماله‌به دست در حال صاف و بزک کردن اسلام سیاسی، حکومتی، بنیادگرا، قشری و سنتی است. اینها می‌گویند که "آیات قرآن معانی سمبلیک دارد و نباید به ظاهر آنها توجه کرد! اسلام خوب است و عیب از مسلمانی ما و از آخوندهاست. می‌بخور منبر بسوزان مردم آزاری نکن. موسی به دین خود عیسی به دین خود. دین زوری نیست، اسلام برای اخلاقیات لازم است تا ترمزی باشد که دزدی و فساد و فحشا زیاد نشود!! و....."
- اکثر روشنفکران و نواندیشان دینی، دوم‌خردادی‌ها، اصلاح‌طلبان، لیبرال‌ها، دمکرات‌ها، سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان و از این گروه‌اند.
- گروه دوم برعکس این گروه اسلام خشن جنایی، حکومتی، امت جهانی مسلمان، جهادگر، تروریست و ضد تمدن غرب را نمایندگی می‌کنند، که هر یک از این دو نیز به نوبه خود از سنتی و محافظه‌کار، تا رادیکال را شامل می‌شوند.

اما هر دو گروه خواهان ماندن و بودن اسلام هستند (همانطور که غرب و به خصوص آمریکا نیز این را می‌خواهند) چرا که، بتوانند به تحمیق و استثمار مردم ادامه دهند، چرا که از ماتریالیسم، آتئیسم و سوسیالیسم می‌ترسند، چرا که اگر مردم آگاه و لائیک شوند و از مذهب و خرافات دست بکشند، اگر جوانان و دانشجویان و کارگران و توده‌های مردم به سکولاریسم رادیکال و کمونیسم روی آورند، سرمایه و منافع مادی و موقعیت و قدرتی را که در سایه این قرآن و اسلام به دست آورده‌اند از دست خواهند داد.

به هر حال مسلمین با هر مذهبی و با هر برداشتی که از اسلام دارند، باید به یک سری از محتویات اسلامی - قرآنی مشترک باور و ایمان داشته باشند، که مسلمان خوانده شوند. لذا برای ورود به این بحث که اسلام واقعی کدام است و مسلمان کیست، به خود قرآن مراجعه می‌کنیم، زیرا که همه مسلمین به عنوان مسلمان پذیرفته‌اند که: قرآن کتاب آسمانی و وحی و کلام خداوند است که به وسیله جبرائیل بر محمد نازل شده است!!

در قسمت دوم به قرآن که چه می‌گوید و چه محتویاتی دارد و در قسمت‌های سوم و چهارم به دو گرایش عمده اسلامی خواهیم پرداخت.

قسمت دوم

اعتقادات مشترک مسلمین در قرآن

اصل و رسم بر این است که برای بررسی موضوعات قرآنی باید نام سوره‌ها را آورد و عربی آیات و معنای فارسی آنها را نوشت تا آدرس موضوع مشخص شود. اما به علت پُرجم‌شدن نوشته، فقط به فهرستی از معانی برخی موضوعات قرآنی اکتفا می‌شود.

اینها نه مزخرفات و یاهوهای حلیته‌المتقین و هزاران کتاب حدیث، رساله و تفاسیر ابلهانه‌ای است که قشریون و آخوندها نوشته‌اند و نه قرائات و تفاسیر من‌درآوردی نواندیشان و روشنفکران دینی است، بلکه گوشه‌ای از موضوعات و مسائلی است که صراحتاً در قرآن آمده که از طالبان، آخوندها و..... تا شریعتی‌ها، قمشه‌ای‌ها، سروش‌ها..... و هر کس که از اسلام دفاع کند و خود را مسلمان بداند باید به آنها معتقد و پایبند باشد و قبول کند که اینها کلام خدای آگاه و دانای اسلام محمد در قرآنی است که کاملترین است!!

اصول دین و خدای محمد در قرآن:

اعتقاد به وحدانیت خدا، نبوت محمد، معاد و روز قیامت، بهشت، جهنم و اینکه آیات قرآن کلام خداست که به محمد وحی و نازل شده و متعلق به همه زمانها و مکانهاست از اصول دین و خدای محمد در قرآن می‌باشند. این خدا که جهان (محدود در زمان محمد را!) یعنی هفت آسمان و زمین را ساخته، آدم و حوایی از گِل خلق کرده، در عرش نشسته و همه چیز را از قبل تعیین و تابع اراده خود کرده، زمان مرگ همه را معین می‌کند، اجل می‌فرستد، عمر می‌دهد، بیماری و شفا می‌دهد، روزی می‌دهد، بلا نازل می‌کند و ضمن اینکه توانا، بینا، شنوا، عقل کل و مطلق است، جبار، قهار، انتقامجو، کینه‌توز و مکار هم هست! خشمگین و عصبانی هم می‌شود! تهدید، لعنت و رسوا هم می‌کند! حکم قتل و کشتار منافق، مرتد، کافر و مشرک را هم می‌دهد. با این وجود، جسم نیست، روح بدون ماده است! منزله از زمان و مکان است و برای انجام اموری که به عهده دارد، دستیاران بسیاری از جنس اجنه، ملائکه، شیطان و صدها هزار فرشته را خلق کرده است. خلاصه این خدا همه چیز را می‌داند، برگی از درختی نمی‌افتد که او نداند! و همه کاری می‌کند، حتی پرنده‌های آسمان را او نگه می‌دارد!

جهان شناسی خدای قرآن:

خدا، زمین و هرچه در آن است را در چهار (یا دو) روز ساخته و بعد هفت آسمان را در دو روز طبقه‌طبقه ساخته و آسمان را نگه داشته که بر روی زمین نیفتد! زمین و هر چه در آن است را برای زندگی آدم و حوا خلق کرده، شماره ماهها را از اول دوازدهتا معین

کرده که چهار ماه آنرا حرام دانسته است!! ماه را آفریده که به مردم در شب نور دهد و مردم از حالت‌های آن (بدر و هلال و) به موقع به کشت و حج و غیره پی ببرند! ستارگان را هم برای این ساخته که مردم در کشتی‌های روی دریاها و در بیابانها به وسیله آنها راه خود را بیابند و هم چراغها و زینت‌های آسمان (سقف زمین) برای انسانها باشد، خورشید قرارگاه، غروبگاه و جایگاه برآمدن دارد، کوه‌های استوار چون میخ را از بالا بر زمین افکنده، صاعقه و زلزله را برای بیم دادن و هلاک کردن نافرمانان آفریده، زمین، کوه و پدیده‌های طبیعی با احساسند و حرف می‌زنند، آدم را از خاک و گل سفالگون و با دمیدن روح خود در او آفریده، قلب را جای تفکر قرار داده، کشتی، غارها و زره را برای بشر ساخته و آماده کرده، در تاریکی‌های بیابان و دریا راه می‌نماید، بادها را برای کشتی می‌فرستد، استر، اسب و الاغ را برای سوار شدن و باربری، و گاو و گوسفند را برای خوردن انسان آفریده و با نزول باران برای انسان زیتون و درختان خرما و رویانده است.

نظرات خدا در مورد زن:

خدا از باقیمانده خمیره آدم، حوا را برای آسایش، آرامش، شرکت در زندگی آدم و به کار انداختن کارخانه آدم‌سازی آفرید. مرد را مالک و زن را مثل اموال و اثاثه، جزو متعلقین مرد قرار داد. زنان باغها و کشتزارند برای مردان؛ مردان بر زنان قیومت دارند؛ برتر و بالاترند. نقش زن این است که باید فرزندان به دنیا آورد، مادر و همسری خوب باشد، وظیفه‌اش نسبت به شوهر تمکین است، زن باید خود را برای هر لذتی که مرد می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، تعدد زوجات برای مردان آزاد است، چهار زن عقدی و هر چه خواست صیغه‌ای و کنیزان زنی که مالک آن شده‌اند، در صورتی‌که که زن نافرمانی نکند نفقه‌اش به عهده شوهر است، حق طلاق با مردان است، زن حق قاضی شدن، حکومت، امامت و رهبری ندارد، برای خروج از خانه باید از مرد اجازه بگیرد، بر زن واجب است حجاب داشته باشد و خود را بیوشاند، مرد اجازه دارد زن خود را بزند، شهادت زن بدون شهادت مرد اعتباری ندارد، باید در امور مالی و قضائی و حقوقی به جای یک مرد دو زن شهادت دهند، دیه عضو در بین زن و مرد مساوی نیست، دیه و خونبهای زن نصف مرد است، قتل‌های ناموسی از مجازات معاف است، پسر دوبرابر دختر ارث می‌برد، سن بلوغ و ازدواج برای دختران نه سال است، تصمیم و اجازه ازدواج دختر با پدر و یا ولی قهری است و مادر نقشی ندارد، کودک پس از طلاق به پدر سپرده می‌شود، داشتن و خرید و فروش کنیز و برده آزاد است.

برخی از احکام خدای قرآن

برخی از احکام خدای قرآن جهاد، جنگ کردن، قتال، شهادت، کسب غنایم، خمس و زکات دادن در راه خدا، دین، اشاعه حکومت محمد، اسلام و قرآن، قوانین قضایی تازیانه زدن، حد، تعزیر، قصاص کردن، چشم درآوردن، دست و پا بریدن، قتل و کشتار برای گناهان

کبیره، شرابخوار، دزد، زانی، کافر، مشرک، مرتد، منافق و دگرانندیش است! مالکیت محترم است، مال خداست و در دست شما امانت است. بیع حلال و کاسب حبیب خداست، پس صدقه دفع بلا بدهید، به یتیمان، فقرا، گرسنگان، تجار ورشکسته، در راهماندها و بی‌سرمایه‌ها هم کمک، انفاق و احسان کنید! خواندن انواع نماز یومیه، شب و آیات، روزه گرفتن، حج رفتن، حرام بودن ربا و خوردن گوشت خوک، خون و آنچه در ذبحش نام خدا نیامده و..... بخش دیگری از احکام خدای قرآن می‌باشند.

بخش سوم

اسلام بنیادگرای سیاسی حکومتی

اسلام بنیادگرای سیاسی طیفهائی از محافظه‌کاران، راستها، سنت‌گراها، واپسگرایان، تندروها، افراطی‌های مسلمان و اسلام تاریخی، ایدئولوژیک و اسلام ناب‌محمدی حکومتگر را در برمی‌گیرد. این اسلام که یکی از اساسی‌ترین گرایش‌ها و قرائات اسلامی است، خود دارای دو شاخه عمده می‌باشد:

- شاخه شیعه آن توسط نظام حاکم اسلامی در ایران و در بیرون با حزب‌الله و سایر گروه‌ها و سازمانهای سیاسی و تروریستی شیعه لبنان، فلسطین، عراق و نمایندگی می‌شود.
- شاخه سنی که آن را می‌توان نزد بن‌لادن، ملا عمر و در گروه‌های القاعده، طالبان، جندالاسلام، انصار اسلام، مدارس و محافل طلاب، سازمانهای تروریستی وهابی در افغانستان، برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، عربستان، الجزایر، پاکستان، عراق، چین و مشاهده کرد.

هرچند این دو گرایش شیعی و سنی بنیادگرای سیاسی با هم تضاد، دشمنی و اختلاف دارند (ظلمهای عمر در مورد زهرا، حق‌کشی علی توسط ابوبکر، عمر و عثمان که از نظر شیعه عادل نبوده‌اند، اینکه عدل و امامت از اصول دین شیعه است و چرا سنی‌ها جانشینی علی پس از محمد و قضیه غدیر خم را قبول ندارند، در آداب نماز خواندن، زیارت و در قبول احادیث، روایات و...) و روزی نیست که در عراق، فلسطین، لبنان، افغانستان و پاکستان صدها مسلمان شیعه و سنی با بمب، موشک، اسلحه و انفجار انتحاری همدیگر را به خاک و خون نکشند و به بهشت و جهنم نفرستند!! (وقتی خدا، قرآن و محمدشان یکی است، اینگونه یکدیگر را به خاک و خون می‌کشند، چه رسد به آنچه بر سر سکولار، غیرمسلمان، مشرک، کافر، مرتد، آته‌ئیست، سوسیالیست و کمونیست می‌توانند بیاورند!!) با این وجود برخی‌شان دم از اتحاد زده و می‌گویند باید اختلافات را کنار گذاشت، فلسطین را آزاد کرد، اسرائیل را نابود کرد، به مشترکات، قدرت، عظمت و گسترش اسلام و امت اسلامی در سرتاسر جهان توجه کرد و

اسلام بنیادگرا اصیل‌ترین و واقعی‌ترین اسلام، اسلام محمد، از اول سیاسی و حکومتی بود. محمد با استناد به اینکه از خدا به وی وحی می‌شود، آیات قرآن کلام خدا و او نبی خداست به برقراری دین، مکتب و حکومت اسلام، ایمان و گرویدن مردم به آن کوشید. او با ورود به مدینه مسجد ساخت، همانند یک حاکم و شخصیت سیاسی دولت تشکیل داد و حکومت اسلامی را پایه‌گذاری کرد، ارتش تشکیل داد، فرمانهای جنگ و صلح صادر کرد، جنگها کرد، قضاوتها کرد، با برخی قبایل پیمان و معاهده بست، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی داد، والی و حاکم به اطراف فرستاد، سفرائی برای صدور و دعوت اسلام به سوی دیگر حکام و زمامداران فرستاد، آیات قرآنی احکام و قوانین و فرامین، بایدها و

نبایدهای الهی در امور جهادی، قضائی، جنگ، کشتار، شهادت، غنیمت، انتقام، جزیه، مشرکین، کافران، منافقان، محاربان، معاندان و مرتدان، اجرای حدود و قصاص، بیت‌المال، زکات، ارث، دیه، خانواده، ازدواج و..... را صادر کرد! و اسلام را در تمام شئون فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه دخالت داد. بنابراین آشکار است که ریشه و اساس دین اسلام با سیاست و حکومت عجین بوده و دین اسلام به هیچوجه از سیاست و حکومت جدا نبوده و نیست. پس این اسلام سیاسی حکومتی چگونه می‌تواند به گفته روشنفکران و مدرنیست‌های اسلامی در صحنه باشد اما سکولار و جدا از سیاست، دولت و حکومت بماند، دخالت نکند، حقوق بشر، دموکراسی، آرا و امیال مردم را هم محترم شمرد!؟

بر همین اساس اسلام بنیادگرایی سیاسی (البته با تفاوت در برخی عناصر بین شیعه و سنی) می‌گوید: حکومت و سیاست و مشارکت در آن یک تکلیف و وظیفه دینی و واجب الهی است. دیانت در رعایت احکام تغییرناپذیر و خدشه‌ناپذیر شریعت و فقه اسلامی در جامعه است، که باید در ترویج آن کوشید. اسلام به عنوان آخرین دین الهی تامین تمامی نیازهای فطری و طبیعی انسان را به عهده دارد و او را به سعادت و کمال دنیوی و اخروی می‌رساند. اسلام یعنی نص صریح قرآن و معانی آن یا حجیت ظواهر بدون تفاسیر امروزی و دروغین، حقیقت در دل قرآن، سنت، شریعت، فقه و علمای اسلامی است. احکام اسلام کامل و مشتمل بر قوانین و مقرراتی است که حوزه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره همه را شامل می‌شود و برای اجرای این قوانین، مقررات، نظم و امنیت در جامعه، وجود حکومت اسلامی امری ضروری است. دین اسلام به مفهوم قدرت و حاکمیت الهی قرآنی روی زمین می‌باشد. قرآن و سیرت سیاسی حکومتی محمد به ما می‌آموزد که قرآن و شریعت، قانون اصلی، اساسی و بنیادی است. جمهوری، دموکراسی و انتخابات در کنار اسلامی که ذاتا الهی، حکومتی، خلیفه‌گری، ولایی و فقهی است، شرک است و رای مردم هیچ اعتبار شرعی و الهی ندارد. در اصل حکومت منحصر به خدا، پیامبر، امامها، پیشوایان، رهبران روحانی و فقهاست.

در سایه این تفاسیر اصیل و واقعی از قرآن، اسلام، احکام، قوانین، سنت و شریعت بوده و هست که طالبان و القاعده و حکومت اسلامی ایران دست به این همه فجایع، اعمال ضدبشری، ضدزن، ضدانسانیت و کشتار، ترور و اعدام در سراسر جهان زده و می‌زنند. اینها چهره عریان، واقعی و بزک‌نشده اسلام زور، خشونت، تاجر، ترور، ارباب، تهدید، بمب‌گذاری، ضدتمدن و دستاوردهای بشری، اسلام اجبار حجاب، پوشش، ریش، قصاص، دست و پا بریدن، سنگسار و..... را به خوبی به نمایش گذاشته و می‌گذارند و به حق ثابت کرده و نشان داده‌اند که اسلام با دموکراسی، علم، مدرنیته، سکولاریسم، تحمل و مدارا، قوانین و حق و حقوق بشری نمی‌سازد و تضاد دارد. اسلام مردم را نیازمند به داشتن قیام، چوپان و سرپرست می‌داند تا از راه راست منحرف نشوند و شیطان گولشان نزند! مهمترین و اساسی‌ترین تکلیف، وظیفه و هدف برای اسلام و مسلمین برقراری حاکمیت بزرگ امت و احده اسلامی و قوانین قرآنی و شریعت الهی در سراسر جهان است. پس باید با به دست گرفتن قدرت سیاسی و حکومتی نظامات اسلامی شریعت‌مدار و فقه‌گرا

ایجاد کرد و با دیگر حکومت‌ها و مخالفان سر جنگ و عناد داشت. بنابراین حیات این اسلام، حکومتش، ماندنش، قدرتش، پیروان، مزدوران، سردمداران، اربابان سرمایه و مذهبی‌اش با تروریسم، کشتار، استبداد، اختناق، سرکوب آزادی احزاب، فعالین و مبارزین سیاسی، کارگری، دانشجویی و زنان، بحران‌زایی و اشاعه جهل، خرافه، فقر، عقب‌ماندگی و تهدید غرب، ساخت موشک، بمب اتمی و معاملات پنهان و..... گره خورده و عجین است.

و اما کارنامه اسلام سیاسی حاکم بر ایران: پس از سه ده حکومت اسلام سیاسی در ایران می‌بینیم که تنها و بهترین کار مثبتی که انجام شده، نشان دادن چهره کریه و واقعی اسلام سیاسی و حکومتی است. اگر در طول تاریخ و حداقل در این سده اخیر آخوندها و رساله‌نویسان و یا به اصطلاح روشنفکران و نواندیشان دینی و..... داعیه حکومت ناب‌محمدی (!)، عدل علی (!) و نامه کذائی او به مالک اشتر (!) را داشته‌اند در این مدت فرصت بسیار مناسبی به دست آوردند تا نشان دهند حکومت اسلام سیاسی با ابزاری همچون سرمایه و سرمایه‌داران، استبداد، ولایت مطلقه فقیه، شورای نگهبان، مجلس تشخیص مصلحت نظام، دفاتر ولی فقیه و ائمه جماعات، سازمان تبلیغات اسلامی، گروه‌های فشار، چماقدار، لباس شخصی‌ها، نیروی انتظامی، قوانین ضدبشری، اجباری مذهبی و دامن زدن به بیسوادی، جهل، فقر، بیکاری، خرافات، تعصب مذهبی و ترویج آن از طریق رسانه‌ها و تریبون‌ها و با ایجاد رعب، وحشت، شکنجه، شلاق و اعدام، و ایجاد و گسترش بی‌حقوقی سیاسی، اجتماعی، تبعیض، اختناق، سانسور، ستم، آپارتاید جنسی، قومی، مذهبی، پارتی‌بازی، باندبازی، چاپلوسی، رشوه و..... چگونه حکومتی است!! و چه بلایی می‌تواند بر سر مردم یک کشور بیاورد! چگونه می‌تواند به لکه ننگ و سیاهی در جهان امروز تبدیل شود! اعدام و قتل عام هزاران تن از زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ به جرم و گناه دگراندیش‌بودن توسط اسلام سیاسی و احکام شرعی صادره کشتار و قتل انسانها به عنوان مرتد و کافر و منافق و محارب در کجای جهان در این عصر تکرار شده است؟؟ به‌جز اسلام و قوانین الهی امکان این قتل‌عام‌ها در کجا وجود دارد؟ سالهاست کار دادگاه‌های انقلاب اسلام ناب‌محمدی و وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، انصار حزب‌الله، لباس شخصی‌ها، و دیگر مأموران و جلادان و شکنجه‌گران مقام ولایت، دستگیری و بازداشت، ضرب و شتم، شکنجه و شلاق، زندان، توهین، تجاوز، اعدام و ترور دانشجوی، کارگر، مبارز، مخالفان سیاسی، جوانان، دگراندیشان، روشنفکران، انسانهای آزاده و معترض است. قتل‌های زنجیره‌ای، حادثه کوی دانشگاه، حمله به مراسم روز زن و کارگر، حمله به دفاتر روزنامه‌ها و مجلات، قتل زهرا کاظمی‌ها و صدها ترور و کشتار مخالفان در خارج از کشور و..... بی‌سابقه است!

بنابراین آیا چهره‌ای کثیف‌تر، ضدبشری‌تر و مرتجع‌تر از اسلام سیاسی حکومتی در این عصر و زمانه وجود دارد؟ دشمنی بزرگتر و شاخص‌تر از اسلام سیاسی در برخورد و ضدیت با آزادی و برابری انسانها، دموکراسی، حقوق بشر، اظهار عقیده، قلم، بیان و اندیشه، آزادی مطبوعات، احزاب، سازمانها، شوراها و انجمن‌های سیاسی، علمی، دانشجویی، اجتماعی، فرهنگی و تشکیلات صنفی، غیردولتی و مستقل کارگری،

سندیکایی، اتحادیه‌ها، شوراهای واقعی کارگران و کشاورزان، کانونهای مستقل وکلا، پزشکان و شوراهای واقعی شهر و روستای مردمی و..... در جهان امروز، می‌توان سراغ داشت؟؟

در عرصه تبعیض و نابرابری مذهبی، سیاسی، قومی، نژادی، جنسی و طبقاتی، بی‌حقوقی و قوانین متحجر ضدزن، تحمیل پوشش اجباری و حجاب، آپارتاید جنسی و توهین، تحقیر، ضرب و شتم دختران و پسران، جلوگیری از مجالس جشن و شادی، میهمانی، موسیقی و رقص آنان، نبود امنیت سیاسی، قضائی، اجتماعی، شغلی و..... برای زنان، جوانان، کارگران، دانشجویان، دگ اندیشان، علم‌پوران و ارزش ندادن به انسانیت انسان، آزادی وجدان و بی‌احترامی، بی‌عزتی به غیرخودی‌ها و مداخلهٔ دین در تمامی ابعاد زندگی مردم، خصوصی نبودن دین و وجدان افراد، تفتیش عقاید، نظامهای آموزشی و درسی عقب‌مانده، بسته، اجباری، خرافی، غیرعلمی و پُر از دروغ و..... حکومت و مکتبی وجود دارد که بتواند از اسلام سیاسی حاکم بر ایران پیشی گیرد؟؟

در اشاعهٔ جهل و خرافات از طریق رسانه‌های حکومتی، صدا و سیما، تریبونهای امامهای جماعت، مساجد و تکایا، کتب درسی ابتدائی تا دانشگاهی، دامن زدن به مراسم اجباری مذهبی، عزاداری، زنجیر و قمه‌زنی، تبلیغ خرافاتی چون صدقه دفع هفتاد بلا، استخاره، سر کتاب، دعا، ندبه، ناله، زاری، معجز دادن امامزاده‌ها، خواب‌نماشدنها، سالم شدن بیماران که با طناب و زنجیر به بارگاه امام رضا و..... بسته شده‌اند، رواج و چاپ کتابهای دینی قدیمی، فالگیری، جن‌گیری، احضار ارواح، قیافه‌شناسی، کف‌بینی، طالع‌بینی، رمالی، عرفان نو (!) و تعبیر خواب، انرژی‌درمانی‌های متافیزیکی، جمکران، زیارت اهل قبور، انواع نماز وحشت برای خسوف و کسوف، آمدن و نازل شدن بلاهای آسمانی همچون زلزله و سیل به علت فسق، فجور و ناشکری و..... مکتب، مسلک، مرام و حکومتی در دنیا هست که بتواند به گرد اسلام سیاسی برسد؟؟

اقتصاد اسلامی و عدل علی یعنی، زد و بند سیاسی و اقتصادی، باندبازی، رابطه‌بازی، رانت‌خواری، مفت‌خوری، غارت، چپاول و چاپیدن منابع، ثروتهای ملی، اختلاس، رشوه‌گیری، رشوه‌دهی، باج‌دهی و باج‌گیری توسط سردمداران حکومتی، دولتیان، آخوندهای رنگارنگ، آقازاده‌هاشان، قدرتمداران و سرمایه‌داران و خروج سرمایه‌های کلان توسط خود، عمال و وابستگانشان، حسابهای نجومی بانکی و سرمایه‌گذاری در کانادا و اروپا. عدل اسلامی یعنی فقر، تنگدستی، بی‌عدالتی برای مردم، فاصله شدید طبقاتی، تفاوت فاحش درآمدها، مشکل مسکن، اجاره خانه، وضعیت بسیار بد بهداشت، درمان، بیمارستانها، کمبود و گرانی دارو، ایجاد گرفتاری، بدبختی و فلاکت در زندگی روزمرهٔ مردم، چندشغلی بودن، مسافرکشی (اگر بنزینش پیدا شود!)، دست‌فروشی، گرانی وسایل معیشت، اقتصاد بیمار، غیرتولیدی، سنتی تجاری دلالی وابسته به نفت، اشاعه فرهنگ چاپلوسی، کرنش، بندگی و ایجاد زمینه نان به نرخ روز خوردن، حقه‌بازی، دروغ، ایجاد زمینهٔ فساد، فحشا، اعتیاد گسترده، قتل، تجاوز، سرقت، کیف‌چاپی، بزه‌کاری، گدائی،

بی‌توجهی به مسائل و دغدغه‌های جوانان، یأس و دل‌مردگی، خودکشی، خودسوزی، دختران فراری، کودکان خیابانی، کارتون‌خوابها و.....

اسلام سیاسی لکه ننگ و سیاهی در تاریخ بشری:

با توجه به نیم‌نگاهی که به گوشه‌ای از چهره کریه و غیرانسانی اسلام سیاسی در کارنامه سی‌ساله‌اش در ایران انداختیم آشکار است که این اسلام، چه در زمانی که ملی مذهبی و مجاهدش در صحنه بود، و چه زمانی که میانه‌رو، اصلاح‌طلب و دوم‌خردادی‌اش حاکم بود، و چه اکنون که بنیادگرای طالبانی و مصباح‌ها قدرت را قبضه کرده‌اند، ماهیتش ارتجاعی، ضدبشری، ضدزن و ضدآزادی است، محدودیت است و خرافات، خشونت است و ترور و اعدام، و به هیچ‌وجهی با لیبرالیسم، دموکراسی، حقوق بشر، آزادیخواهی، اومانیسم، مدرنیته، سکولاریسم، آزادی و برابری نمی‌خواند و همساز نیست. پس برای این افیون توده‌ها و این لکه ننگ و سیاهی در تاریخ بشریت، این اسلام سیاسی تنها راه فقط زباله‌دان تاریخ است. تا همه مردم جهان و به خصوص ایرانیان (به جز مزدوران، اربابان مذهبی و سرمایه) بتوانند به دور از ترس، ترور، بمب‌گذاری، موشک‌اندازی، حملات انتحاری هوایی و زمینی و بمب اتمی، آزادانه زندگی کنند. به امید اینکه همه ادیان و به خصوص اسلام فقط امر خصوصی افراد اعلام گردد، سکولاریسم واقعی، رادیکال و غیرمعامله‌گر بر همه جهان حاکم شود تا دین به طور واقعی و برای همیشه از حکومت، دولت، سیاست، جامعه، آموزش و پرورش و شئون زندگی انسانها جدا گردد. تا مردم بتوانند با این پیش‌شرط و نابودی استثمار سرمایه از پیشرفت، علم، تمدن، دموکراسی، حقوق بشر و شأن انسانی و آزادی و برابری واقعی و سوسیالیستی برخوردار شوند.

بخش چهارم

اسلام مدرن روشنفکران و نواندیشان دینی

روشنفکران و نواندیشان دینی مدرن و مسلمان با برداشتهای کم و بیش مشابه از اسلام و قرآن در گروه‌ها، احزاب و سازمانهای دومی‌خردادی، اصلاح‌طلب، ملی - مذهبی، مجاهد، ملی‌گرا، لیبرال، دمکرات، جمهوری‌خواه، سلطنت‌طلب و مشروطه‌خواه به چشم می‌خورند و فعالیت دارند.

اسلام مدرن روشنفکران و نواندیشان دینی

برای اینکه بدانیم این برداشت و قرائت از قرآن و اسلام چه می‌گوید، برخلاف اسلام سنتی تاریخی و بنیادگرای سیاسی حکومتی نمی‌توانیم مستقیم و بدون واسطه به سراغ قرآن، سنت، شریعت و احادیث برویم، چرا که در هیچیک از این منابع اثری از واژه‌ها و مفاهیمی همچون اصلاح‌طلبی، مردم‌سالاری، نواندیشی، روشنفکری، ملی، متجدد، مترقی و اسلام لیبرالی، آزادیخواهانه، انسان‌گرایانه، حقوق بشری، ملایم و خوش‌خیم و حتی سکولار (!) که برخی روشنفکران و نواندیشان دینی مدرن مسلمان دم از آنها می‌زنند، نخواهیم یافت!

و به حق، بدیهی و طبیعی است که سراغ این واژه‌ها و مفاهیم اکثراً غربی متعلق به قرون وسطی تاکنون را نباید و نمی‌توان در قرآن و سنت محمد در هزار و چندصد سال پیش گرفت!! پس به راستی این گرایش و قرائت از اسلام چه اساس و مبنایی دارد؟ منشأ، مرجع، آدرس و تاریخش کجاست؟ چه می‌گوید، چه برداشت و قرائتی از اسلام دارد؟ چه طیف و اقشاری را نمایندگی می‌کند؟ فلسفه وجودی، وظیفه و اهدافش چیست؟

پروسه اسلام تاریخی و تمدن غرب

اربابان مذهبی اسلام اصیل سنتی، سیاسی و حکومتی از زمان محمد و خلفای راشدین تا بنی‌امیه، بنی‌عباس و امامان شیعه از خلفای عثمانی و جنگهای صلیبی تا دربار شاهان صفویه و قاجار، یا در راس حکومت، قدرت، سیاست و قضاوت بوده‌اند و یا به عنوان شریک در صحنه و حاشیه حضور و جایی داشته‌اند، و اگر مجبور شده‌اند آن‌چنان سهم و قدرتی نداشته باشند، همیشه از ملا بودن، قرآن، شریعت، حدیث، روایت، اسلام دانستن و فهمیدن استفاده و سوءاستفاده کرده‌اند و در برخورد با مردم تحت ظلم و ستم، بی‌سواد و ناآگاه از یکسو و حکام ظلم و جور از سوی دیگر، توازن قوایی را که معمولاً به نفع زر و زور بوده ایجاد می‌کردند. دربار، دم و دستگاه مذهب، کرسی احکام و قضاوت، مسجد و محراب، علوم و فلسفه، حکمت و کلام، استدلال و عقل و..... را کم و بیش در دست داشته و نمایندگی می‌کردند. نیاز به تأیید و مهر شرعی زدن بر احکام و اعمال حکومتی

را رفع می‌کردند، خود را از طبقات ممتاز، اصیل و اشراف جامعه می‌دانستند. با منبر رفتن و تبلیغ دین، اجرای احکام شریعت و مراسم مذهبی، روضه و دعاخوانی، عزاداری و مداحی و با نوشتن رساله و توضیح المسائل به حیات اسلام و وجود به اصطلاح روحانی و مرجعیت دینی خود تداوم می‌بخشیدند و علماء، دانشمندان و ملایان جامعه محسوب می‌شدند. قرن‌ها نوشته‌های امثال مجلسی، شیخ طوسی، کلینی، صدوق، مفید و حرعاملی و سید رضی و..... بر تارک اسلام و تشیع می‌درخشید. معنای ظاهری آیات قرآن و احکامش، احادیث و روایات منتسب به محمد و امامان، عین شریعت اسلام و تشیع بود. مهمترین کتب پس از قرآن صحیفه سجادیه، نهج البلاغه، اصول اربعه، بحار الانوار و حلیه المتقین و..... بودند. این متون پر از یاقوت و خرافات، در نبود علم و دانش و تمدن امروزی، قرن‌ها سیطره بی‌چون و چرا و بلامنازع بر تمامی ارکان و وجوه زندگی خصوصی و اجتماعی مردم داشتند. برای مثال در مورد زن، باید در چادر، چاقچوق و روبنده باشد، از صبح تا شب در خانه، مد بخ (مطبخ)، طویله و مزرعه جان بکند، اسیر شکم و زیر شکم شوهر و نفقه‌خوار او باشد، پاسخگو، فرمانبردار و کتک‌خور شوهر، پدر، برادر و پسر باشد. مهمترین وظیفه‌اش پس از تمکین، زائیدن و مادری بود، بهترین سرگرمی‌اش دستگاه نخ‌ریسی، خوشگل‌ترینش دافع بلغم بود، باید رعیتی، کلفتی و کنیزی می‌کرد، هم‌خوابه اربابان مذهب و ثروت می‌شد، در چاله سنگسار و یا در حرمسرای شاهان و حکام منتظر نوبت می‌ماند، بدون اینکه ببیند، بخواهد و بداند شوهرش می‌دادند یا مطلقه‌اش می‌کردند و...!! و در طی آن قرون صد البته، خبری هم از امثال شریعتی، سروش و شیرین عبادی‌ها و تفاسیرشان نبود! هر چند در قرن اتم و ارتباطات کنونی باز هم با وجود این مفسران، وضعیت زنان در زیر سیطره اسلام سیاسی حاکم و اصیل آنچنان تغییری نکرده (!!)) و اگر کرده ربطی به هیچ اسلام ملایم و غیرطالبانی نداشته و ندارد!!

تا اینکه در غرب رنسانسی پدیدار می‌شود، شرایط و مناسبات جامعه فنودالی به هم می‌ریزد، برخی انسانها در اعتقادات کاتولیکی شک و سوال می‌کنند، پروتستانسیم سر برمی‌آورد، تفتیش عقاید، کشیش، کلیسا و گیوتین به حاشیه رانده می‌شوند. صنعت، تجارت و استعمار پیشرفت کرده و تغییر شکل پیدا می‌کنند. به همراه انقلابات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، طبقات و مناسبات جدید ظهور می‌کنند، اشکال جدید حکومت و دولت جایگزین می‌شوند. گالیله، کپلر، کوپرنیک، نیوتن، دکارت، روسو، داروین، وات، ادیسون، انیشتین، مارکس و فروید و..... جهان را تکان داده، تغییر و تکامل می‌بخشند. مکاتب فلسفی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی، مفاهیم ماتریالیستی و طبیعت‌گرایی، لیبرالیسم، دموکراسی، آزادیخواهانه، سوسیالیستی، کمونیستی، انسان‌گرایی و تکنولوژی، وسایل و ابزار اطلاعاتی و رسانه‌ای و..... در غرب و به تبع آن در جهان گسترش می‌یابد. امواج و ترکش‌هایش به دربار شاهان و حکام مستبد، طبقه روحانی، متولیان، اربابان اسلامی و شیعه درون یا کنار حاکمیت و قدرت و همچنین به مردم و جامعه ایران هم می‌رسد و همه را از خواب هزاران ساله بیدار می‌کند!! حکام، شاهان، اربابان، زمینداران، ثروتمندان، آخوندهای درباری و غیر آن احساس خطر می‌کنند، سواد، علم، دانش، آموزش، سیاست و دستاوردهای تمدن غربی در میان همه اقشار و طبقات و مردم می‌رود. مشروطه‌خواهی، آزادی‌خواهی و روحیات انقلابی و علمی جامعه را فرامی‌گیرد،

کم و بیش طبقات جدید و مناسبات جدید در زمینه‌های گوناگون ظهور می‌کنند. چهره و جغرافیای زمین پس از دو جنگ جهانی دستخوش تغییرات بزرگی می‌شود، کشورهای جدید ایجاد و یا اعلام استقلال می‌کنند، چهره سرمایه‌داری و غرب عوض می‌شود و جهان بین دو ابرقدرت تقسیم می‌شود و تغییرات بعدی و پیشرفت سرسام‌آور و رو به سرعت علم و تکنولوژی، جهان را به تمدن امروزی و حقوق بشر و طلب آزادی و برابری می‌رساند، مدرنیته نهادینه می‌شود. ماهواره و کامپیوتر و اینترنت جهان کوچک‌شده را به دهکده جهانی‌شدن نزدیک‌تر می‌کند، تا انسانها در آینده بتوانند به آزادی و برابری واقعی یعنی سوسیالیسم جهانی برسند

واکنش دنیای اسلام، تولد نواندیشان مسلمان

در مقابل آنچه در جهان غرب و به تبع آن در دنیای اسلام و ایران اتفاق افتاد، طیفی از اسلام‌گرایان سنتی، تاریخی و سنت‌گرا کم و بیش به راه خود رفته و می‌روند، با غرب، تکنولوژی، تمدن و مدرنیته دشمنی دارند و یا اعتنا نمی‌کنند. اما بخشی از اسلام‌گرایان سنت‌گرا، تاریخی، حکومتی و سیاسی ایدئولوژیک که به زعم خود خطرات عدیده ره‌آورد تمدن غرب و مدرنیته، مقولات و مفاهیم فلسفی، سیاسی، اجتماعی و..... آنرا فهمیدند و درک کردند، به فکر چاره و مقابله افتادند.

اسدآبادی، اقبال، مدرس، کاشانی، اخوان‌المسلمین، نواب صفوی، خمینی، شریعتی، جبهه ملی، نهضت آزادی، مجاهدین و حتی احزاب و سازمانهای چپ و ظاهراً کمونیست به میدان آمدند. در ایران حکومت سیاه مذهبی جمهوری اسلامی را با استناد به اسلام سیاسی و سنت حکومتی محمد و عدل علی بنیاد نهادند. بنیادگرایی و بازگشت به اسلام ناب‌محمدی را در مقابله با تمدن، مدرنیته و به اصطلاح تهاجم فرهنگی غرب و سرمایه‌داری لجام‌گسیخته جهانی و غیربومی امپریالیسم سامان دادند. که بعد، از بین هواداران، یاران، انقلابیون، پاسداران و به اصطلاح روشنفکران اسلام‌گرای دیروز که از قدرت جدا ماندند و یا توسط تمامیت‌خواهان به عناوین التقاطی، منافق، ملی‌گرا، دگراندیش، غیرخودی، لیبرال و..... کنار گذاشته و به بازی گرفته نشدند، عده‌ای به اپوزیسیون داخل و یا خارج پرتاب شدند، عده‌ای در قدرت و یا حاشیه با تعویض و یا پنهان کردن چهره منتظر فرصت ماندند و عده‌ای زیر چتر فلان آیت‌الله و فلان انجمن و دفتر اسلامی رفته و به انتقاد از بالا و پایین و چپ و راست دست زدند و یا احزابی مخالف، اما در چهارچوب و قبول قانون اساسی، ولایت‌فقیه و حفظ نظام اسلامی تشکیل دادند.

تمامی اینها کم و بیش سه وظیفه مهم و به هم تنیده در برنامه خود داشته و دارند: مواجهه با تمدن و مدرنیته غرب، قبول یا پس زدن و نقد قسمت‌هایی از آن و اینکه ببینند چه بخشهایی از مدرنیته را می‌توان با اسلام همساز کرد و یا چه بخشهایی از اسلام ظرفیت مدرنیته را دارد. از سویی باید با خطر بی‌دینی، سکولاریسم و لیبرالیسم رادیکال، آتئیسم، سوسیالیسم و کمونیسم که در بین جوانان شیوع یافته مبارزه کنند و از طرفی مبارزه با

انزوای سرمایه و اسلام به سبب حکومت و نظام اسلامی تمامیت خواه که نماینده رسمی و اصیل اسلام بوده، و یا به زبانی نقد، اصلاح و تجدیدنظر در اسلام اعتقادی قبلی خودشان (!)، مبارزه با اسلام طالبانی خشونت طلب و تروریست، و گفتن و پیدا کردن شریک و هم‌رای در غرب و جذب سرمایه و ورود به بازار جهانی آن. این شد که با برگشت مجدد به شریعتیسم، افکار روشنفکری اسلامی و نواندیشی دینی، زیر عبای خاتمی رفتند و جبهه دوم‌خرداد را جلو انداختند. اصلاحات، تجدیدنظرطلبی، مدارا، تساهل و تسامح را باب و تبلیغ کردند. به اصطلاح دم از نوعی رنسانس، پروتستان‌یسم و حتی پروستریکا و گلاسنوس اسلامی درون‌نظامی، خودساخته بدون پایه و اصول زدند که، روی هوا هم بند نبود! از سوی احزاب و اپوزیسیون نزدیک و برادر، گرایش‌های سیاسی اقتصادی شیخی، مکلایی، وطنی، سلطنتی و دوستان در دنیای سرمایه، غرب و آمریکا هم حمایت و تأیید شدند که ثمری نداشت و پروژه‌شان بعد از هشت سال دولت و چند سال مجلس در دست داشتن به شکست انجامید.

اکنون با توجه به حاکمیت تام و تمام اسلام‌گرایان بنیادگرای راست و محافظه‌کار، برای مقابله با آنان و کسب قدرت، برای مواجهه با غرب و جذب سرمایه، برای مقابله با دینی و آتئیسم، آزادیخواهی و سکولاریسم، سوسیالیسم و کمونیسم، برای حفظ ثروت، سرمایه، اسلام و نهادهایش از شورش و انقلاب مردم به جان آمده، مجدداً به مولود اسلامی شریعتی، قمش‌های، کدیور، اشکوری، سروش‌ها و اسلام آمریکایی (به قول بنیادگرایان اسلام سیاسی حاکم: اسلام رفاه، تجمل و عافیت‌جویی، سازش و فرومایگی، اسلام تعیش و اشرافیت، اسلام مرفهین بی‌درد!؛ گو اینکه اسلام خود این بنیادگرایان هم از این اوصاف مبری نیستند!!) روی آورده و آنرا تولید، بازتولید، تبلیغ و اشاعه می‌کنند، با هم‌تایان آمریکایی و غربی‌شان جلسه و سمینار می‌گذارند تا اسلام را زنده نگه دارند. تا اسلام ذاتاً حکومتی، سیاسی و خشن، اسلام کشتار، اعدام، شکنجه و زندان را پس از سه دهه جنایت و ادار به عذرخواهی، عقب‌نشینی، تغییر، نرم و ملایم شدن، اصلاح و رفرم‌پذیر بودن، قبول رفراندوم، رعایت حقوق بشر و..... بکنند. که جناح حاکم رژیم و نظام اسلامی برود کنار تا آنان برگردند و مجدداً به پیاده کردن اسلام راستین و ناب‌محمدی با برداشت و قرائت نواندیشان دینی دوم‌خردادی، یا فرای آن و یا خارج از آن بپردازند. از طرفی نهضت آزادی غیرخودی‌شده و سازمان مجاهدین براندازشده هم در انتظارند تا اسلام ناب‌محمدی بازرگانی و ملی یا دمکرات و خلقی خود را حاکم و جاری نمایند!

اسلام نواندیشان و روشنفکران مدرن کجای اسلام است؟؟

حال که نظری مختصر به اساس، منشا و تاریخ تولد این برداشت و قرائت از اسلام انداختیم و با اهداف، خواسته‌ها و وظایفش آشنا شدیم، برای اینکه از اصل بحث اسلام چیست و مسلمان کیست دور نشویم، ببین

نواندیشان می‌خواهند با تفاسیر و قرائات من‌درآوردی، دروغ و غیرواقعی که ربطی به اسلام ندارد، چهره کریه اسلام سیاسی حکومتی و سنتی تاریخی را با تمام دگمها، خرافات، مشکلات ذاتی و عریانش، پنهان و بزک کنند، در صحنه و زنده نگه دارند تا به خورد جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران و دیگر گروه‌های مردم بدهند، تا در مواقع مقتضی بتوانند با کم و زیاد کردن تزریق این افیون، آنان، افعال و افکارشان را کنترل کنند! بنابراین به جای قرائت رسمی، سنتی و تاریخی رایج از قرآن و دین (همچون سروش که در مصاحبه‌ای گفته: برخلاف علمای سنتی که هرگز ماورای متنی که می‌خوانند نمی‌روند روشنفکران مدرن با روشهای مبتکرانه و انتقادی قادر به قرائت و فهم عمیق‌تر متون هستند - همان قرآن ازلی و ابدی که به همه چیز پرداخته و کامل است مورد نظر ایشان است!)، قرائت‌پذیری قرآن و اسلام را تبلیغ و حمایت می‌کنند. بر تفسیر، تأویل‌پذیری و نسبی بودن فهم قرآن و اسلام تأکید دارند. شناخت دین و قرآن را نسبت به هر عصر و زمانه‌ای با تفسیر مفسران و نه اصل متن در ارتباط می‌دانند، یعنی ذهن و افکار هر مفسر می‌تواند به جای محمد و خدایش بنشیند و آیات قرآن را با معنا و مفهومی جدید و امروزی از سوی خدا (!) اما به زبان، مفهوم و برداشت خودش مجدداً تولید و صادر نماید!! یعنی تفسیر به رای کند، معنا بسازد و تحمیل کند و حتی اندیشه‌های سیاسی جناحی، منافع طبقاتی و اعتقادات شخصی خود را در آن بگنجانند!! روشنفکران و نواندیشان دینی بسیاری از احکام جنایی و ضدبشری اسلامی و قرآنی را تغییرپذیر می‌دانند و می‌گویند برای زمان، مکان، شرایط، اوضاع اجتماعی و فرهنگی قرن‌ها پیش بوده است! می‌گویند که آیات قرآن معانی سمبلیک دارد و نباید به ظاهر آنها توجه کرد! همواره سعی در توجیه عقاید و باورهای دینی خود و سازگار کردن آنها با باورها، عقاید، محصولات فکری علمی تمدن، جامعه امروزی و پیشرفته یا مدرنیته دارند. با هر خرافه، تناقض و پیاوه‌ای که در متون دینی روبرو شدند یا آنرا با تفسیری، به خیال خود رفع می‌کنند یا موزیانه و مذبحخانه آنرا تحریف می‌کنند، یا دور می‌زنند، سفسطه و مغلطه می‌کنند! بر این اساس می‌گویند امکان سازگاری قرائت‌هایی از اسلام با برداشتهایی از مدرنیته وجود دارد و بالاخره برخی از اینها تأکید می‌کنند که اسلام برای اخلاقیات مردم لازم است تا ترمزی باشد که دزدی، فساد و فحشا زیاد نشود! خود اسلام خوب است و عیب از مسلمانی ما و به خصوص از آخوندهاست، کجای قرآن گفته آخوند و آیت‌الله باید باشد؟ (اگر آخوند و متولیان مذهبی نبودند که خیلی عالی می‌شد! دیگر اسلامی نمی‌ماند که ما بحثش را بکنیم!) و مسلمین سکولار اضافه می‌کنند که دین باید به عنوان امر خصوصی افراد بماند و باشد، اصل اسلام به خداشناسی و رابطه شخصی انسان و خدا محدود است و قرار نیست و نباید که در سیاست و حکومت دخالت کند!! این مسلمین سکولار چه اسلام بی‌محمد و خدا، بی‌قرآن، بی‌شریعت، بی‌احکام، بی‌ضرر، بی‌خطر، خوب و ملایمی ساخته و اختراع کرده‌اند!!؟

چند سوال از نواندیشان مدرن و مسلمان

روشنفکران و نواندیشان دینی مدرن و مسلمان با برداشتهای کم و بیش مشابه از اسلام و قرآن در گروه‌ها، احزاب و سازمانهای دومی‌خردادی، اصلاح‌طلب، ملی - مذهبی، مجاهد،

ملی‌گرا، لیبرال، دمکرات، جمهوری‌خواه، سلطنت‌طلب و مشروطه‌خواه به چشم می‌خورند و فعالیت دارند. البته شاید در میانشان عناصر صرفاً سکولار، لائیک و حتی آتئیست هم باشند که به سبب منافع طبقاتی و حفظ قدرت و ثروت و دشمنی دیرینه با سکولاریسم، سوسیالیسم و کمونیسم رادیکال، واقعی و انقلابی ناچار شده‌اند، علی‌رغم میل باطنی از اسلام و قرآنی که خود هم قبول ندارند به نوعی دفاع کنند!! و این جمله کلیشه‌ای و بی‌مورد را تکرار کنند که نباید به اعتقادات و باورهای مذهبی مردم اهانت کرد! که جوابی کلیشه‌ای هم دارد که خود باور با آزادی بیان باور، فرق دارد. باید از این نواندیشان، روشنفکران و تحصیلکرده‌های قرن اتم و ارتباطات با همه تفاسیر من‌درآوردی که از قرآن و اسلام کرده و می‌کنند، که دم از اسلام و مدرنیته می‌زنند، که می‌گویند علم، آزادی، حقوق بشر، سکولاریسم و حقوق زن تضادی با اسلام ندارد، با همه تلاشهای مذبحخانه‌ای که کرده‌اند و می‌کنند با تمام انعطاف و زد و بند و عقب‌نشینی‌هایی که کرده‌اند، با همه ماله‌بهدستی‌ها و جاده‌صاف‌کنی‌ها و بزک‌کردن‌ها که کرده و می‌کنند، با سوال کرد: چطور و چگونه می‌توانند، نصوص صریح قرآن و اسلام را توجیه و تفسیر کنند و یا کنار بگذارند؟ دین به قول آخوندها محکمت و نصوصی دارد که قطعیات است و یک قرائت بیشتر نیست و ندارد، پس چگونه شماها با این تفاسیر، تحاريف و تکاذیب همچنان خود را مسلمان و شیعه می‌دانید؟ آیا اینها توهین به شعور مردم نیست؟! وقتی ماهیت ارتجاعی و ضدزن، ضدآزادی و برابری، ضدلیبرالیسم و دموکراسی، ضدحقوق بشر و آزادیخواهی، ضداومانیسم و مدرنیته، ضدسکولاریسم و سوسیالیسم، اسلام را پنهان و یا وارانه نشان می‌دهید توهین به شعور مردم نمی‌کنید؟! سد راه مبارزه مردم نیستید؟ با کنیز و برده‌داری و تعدد زوجات، با معاد و بهشت و جهنم که از ضروریات دین است، با حرمت ربا در قرآن به صراحت و اقتصاد و بانکداری ربوی چه می‌کنید؟ چگونه می‌توانید اینها را تفسیر و تحریف کنید؟ چرا مردم را گول می‌زنید، تحمیق می‌کنید و خودتان را به حماقت زده‌اید؟! با خدای اسلام که چون محمد در عربستان آن زمان می‌زیسته و محدود در زمان و مکان بوده و از جهانی که به اصطلاح خود ساخته، خبری نداشته و به جای تکامل موجودات و چگونگی تکامل و به وجود آمدن بشر، از گل و سفال و خلق آدم و حوا سخن گفته چه می‌کنید؟! با آن همه خرافات و مطالب غیر علمی و کودخانه درباره معجزات که کلام خدای قرآن است چه می‌کنید؟! با اسلام سیاسی حکومتی، حاکمیت الهی و خلیفه‌گری، امامت شیعه و تکالیف قرآنی، احکام الهی ازلی، ابدی، واجب، تغییر و خدشه‌ناپذیر و اما ضدبشری قرآن، چه می‌کنید؟! وقتی قرآن پُر از آیات جهاد، کشتار، قتل مشرکان، مرتدان، منافقان و کافران است چگونه می‌توانید دم از اسلام نرم ملایم، خوش‌خیم و غیرتروریست اختراعی خود بزنید (تضاد آزادی و برابری، علم و مدرنیته با جهل و سرمایه، خرافات و مذهب)؟! اسلام و طیفهای مختلف آن، چه بخواهند و چه نخواهند نمی‌توانند جلوی ورود علم، مدرنیته، آزادی و برابری انسانها را بگیرند. نه در گذشته توانسته‌اند، نه اکنون می‌توانند و نه در آینده خواهند توانست، این راه را سد کنند. شاید در مقاطعی با زور اختناق، سانسور، سرنیزه، چماق، شکنجه و اعدام بتوانند وقفه، زیگزاگ و حتی عقب‌گردی در این راه ایجاد و تحمیل کنند، اما شک نکنیم که این وقفه‌ها، زیگزاگ‌ها و عقب‌گردی‌ها موقتی است. مگر تا صد، صدوپنجاه سال قبل کت و شلوار و دامن بود؟ دبستان، دبیرستان و دانشگاه بود؟ اتوموبیل، اتوبوس، قطار و هواپیما بود؟

برق، تلفن، رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، روزنامه، مجله و اینترنت بود؟ نه نبود! تنبان بود و قبا، شلیته و چاقچور، مکتبخانه و حوزه، اسب و خر، شمع و چراغ‌موشی، چاپارخانه و پیک، تعزیه بود و قصه‌های هزارویکشب و امیرارسلان نامدار و فرخ‌لقای خالدار ننه‌بزرگها زیر کرسی!! هر چه علم و مدرنیته جلو رود و سرعت گیرد و پویا باشد، به همان نسبت جهل و خرافات و مذهب عقب‌نشینی کرده و ایستا می‌شود. هر چه در راه آزادی و برابری و حقوق انسانها مبارزه شود، جهل و سرمایه عقب‌نشینی خواهند کرد. هر چه در راه اتحاد و آزادی کارگران و زحمتکشان و انسانهای آزادیخواه و شریف و باوجدان کوشش و کار شود، به همان نسبت، تبعیض و نابرابری جنسی و قومی و نژادی و مذهبی و گرایش به آنها کم‌رنگ‌تر و بی‌اثرتر خواهد شد. بهتر است روشنفکران دینی به جای سعی در انطباق مدرنیته با اسلام و یا اسلام با مدرنیته، فقط به مدرنیته یا فقط به اسلامشان بپردازند. چرا که مردم از مدرنیته و یا دستاوردهای تمدن که حاصل تکامل اجتماعی بشری تا به امروز می‌باشد، توقع آزادی و رهایی از استبداد و خرافات و جهل دارند. مردم سنت‌ستیزی، امنیت و رفاه، آسایش و زندگی انسانی، علم و پیشرفت، برابری‌طلبی و آزادی‌خواهی، اومانیزم و ماتریالیسم، سکولاریسم و سوسیالیسم و نبود استثمار و بهره‌کشی را انتظار داشته و دارند. پس طبیعی است که از اسلام بیگانه و دشمن با این مقولات، توقعی نداشته باشند جز اینکه شرش را از سر مردم کم کند و برگردند به عصر حجر که شاید به درد آن زمان بخورند! البته اگر نواندیشان دینی دست از شرش بردارند و اینقدر توجیه و تفسیرش نکنند، رنگ و بزرک و لعابش نکنند، لی‌لی به لالای نداشته‌اش نگذارند، باز تولیدش نکنند و ماله‌ها را برای همیشه دور بیندازند! چرا که دین، چه خوش‌خیم سروشی و سکولاری چه بدخیم مصباحی و طالبانی، به درد انسانهای این کره خاکی نمی‌خورد، تاریخ مصرفش گذشته و احتمال ایجاد، خطر مسمومیت دارد، بنابراین محکوم به فناست. در این شک نکنیم. چرا که مدرنیته مثبت و انسانی با علم امروزی و جوانش، در همین مدت کوتاه، توانسته چهره و ضمیر جهان و جامعه بشری و مقولاتش را به اندازه هزاران سال تغییر دهد، ادیان و خدا را به حاشیه براند و خالق آنها یعنی انسان را به جای واقعی‌اش بنشانند و اساس و محور قرار دهد.

اساس سوسیالیسم انسان است.

تنظیم از سایت ریشه‌ها
www.nadersani.net